

معناشناسی و تحلیل فرامتنی اصطلاحات نفرین‌تاب روایی در بستر صدور (مطالعه موردی: ترکیبات روایی «هبل»)

پوران میرزائی^۱، محسن خاتمی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۷)

چکیده

ترکیب واژه «هبل» با دیگر واژگان به ویژه «ام»، منجر به ساخت تعابیر کنایی نسبتاً درخور توجهی در زبان عربی و نیز ادبیات روایی شده است. دستیابی به معنای دقیق این کنایات روایی برای مخاطب، پیچیده و گاه معنای ظاهری عبارات، نامتعارف جلوه کرده است. از این رو صحیح‌گزینی معادل معنایی این تعابیر، ضروری می‌نماید. نوشتار حاضر با مقایسه تحلیلی داده‌ها، به کاوش در متون کهن عرب و آراء اندیشمندان پرداخته و با بررسی فضای گفتمانی متون متقدم و بسترهای صدور متون روایی، سعی دارد معادل امروزی عبارت «هَبْلَتَكَ أُمَّكَ» و «تعابیر مشابه» را بیابد. تفاوت کاربرد این تعابیر در ادبیات عرب در مقایسه با زبان‌های هم‌ریشه مانند سریانی، آرامی و عبری؛ نفی پندار رایج بر انحصار این تعبیر در نفرین و ذم؛ اثبات چندکاربرد بودن این تعابیر کنایی؛ جایگزینی تعابیر دال بر تعجب، هشدار، مدح و خیرخواهی، توبیخ؛ به‌جای ذم و نفرین در مفهوم‌شناسی روایی، از مهمترین ثمرات این پژوهش است.

واژگان کلیدی: اصطلاحات روایی، کنایات روایی چندکاربردی، معناشناسی، هبلتک امک.

۱. استادیار گروه حدیث دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)؛ Email: mirzaee785@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث دانشگاه تهران؛ Email: mohsenkhatami76@gmail.com

۱. مقدمه

انتقال مفاهیم و مدالیل پیام زبان مبدأ به زبان مقصد به صورت علمی، صحیح و دقیق، رسالت اصلی ترجمه متون در چگونگی برقراری ارتباط بین زبان‌هاست. دستیابی به معادلی دقیق و هم‌گون با زبان مبدأ و انتقال تمامی جنبه‌های معنایی و زبان‌شناختی پیام، به مواد متنی هم‌تراز در زبانی دیگر از اهمیت به‌خصوصی برخوردار است؛ به ویژه آنگاه که متن مورد پژوهش آکنده از اسالیب بیانی باشد. کنایه، یکی از اساسی‌ترین اسلوب‌های فصاحت کلام به شمار می‌آید که به منظور اختصارگویی در انتقال پیام و اثرگذاری بیشتر بر مخاطب نسبت به تصریح سخن به کار بسته می‌شود و می‌توان آن را چنین تعریف کرد: «ذکر یک معنا با به‌کارگیری الفاظی که برای آن معنا وضع نشده است» [۳۵، ج ۱، ص ۲۸۲؛ ۵۹، ج ۲، ص ۱۳۶]. وجود ظرافت‌های ادبی در کنایات، معادل‌گزینی این تعابیر را گاه با مشکل مواجه می‌کند. این عنصر بیانی در ادبیات عرب نیز همچون ادبیات دیگر ملل کاربرد در خور توجهی داشته که نمونه‌های بی‌نظیر آن را می‌توان در متون تاریخی، و به‌ویژه کتب روایی پی‌گرفت. ترکیب دو لفظ «هبل» و «أم/هبول» در شمار این دست صنایع ادبی با ظرافت‌های زبان‌شناختی پیش‌گفته قرار می‌گیرد که ساخت تعبیر کنایی مستعمل عرب سده‌های نخستین اسلام را در پی‌دارد؛ به گونه‌ای که مواردی از کاربست این ترکیب در متون حدیثی شیعه و سنی نیز به چشم می‌خورد. گزینش الفاظ دشنام‌گونه و نفرین‌تاب به هنگام معادل‌گزینی اندیشوران، جلوه‌ای منفی از مفهوم این عبارت را به ارمغان داشته است.^۱ این مفاهیم معادل، مخاطب امروزی را به‌هنگام مطالعه متون مشتمل بر این تعابیر با پرسش‌هایی چالش برانگیز رو به رو می‌سازد:

چرا عرب‌زبانان به هنگام گفت‌وگو در تعامل با مخاطب خود از تعابیر دشنام‌گونه و نفرین‌تاب بهره‌جسته‌اند؟ آیا وجه معنایی دشنام و نفرینی تنها مفهوم این تعابیر است؟ راهکار برون‌رفت ناشی از کج‌فهمی که سبب ایجاد معضل و مشکل در فهم متون کهن عرب و مهمتر از آن متون روایی شده، چیست؟

۱. به عنوان نمونه: «هَبْلَتَكَ أُمَّكَ» در ترجمه «مادرت به عزایت بنشیند»: [۶۴، ج ۸، ص ۱۶۰]؛ «لَأُمَّكَ الْهَبْلُ» در ترجمه‌های «مادرت به مرگت نشیند»: [۶۲، ج ۱، ص ۲۶۵]؛ «مادرت مرگت بیند»: [۶۵، ج ۱، ص ۱۲۲]؛ «هَبْلَتَكَ الْهَبْلُ» در ترجمه‌های «مادر بر تو بگرید»: [۴۴، ص ۲۶۰]؛ «مادرت در سوگ تو بگرید»: [۵۷، ج ۴، ص ۷۱۵]؛ «زنان بچه مرده بر تو بگریند»: [۳۲، ص ۴۶۱]؛ «مادرت در عزایت بگرید»: [۲۱، ص ۵۲۱] و...

این پژوهش در مقام زدودن شبهه موجود در مراد استعمالی ترکیب کنایی «هبل» و «أمّ/هَبُول»، سعی دارد به تحلیل معنا و مفهوم صحیح و امروزی آن بپردازد. از این‌رو، با شیوه توصیفی - استنتاجی در گردآوری مطالب و مقایسه تحلیلی داده‌ها و نیز سنجش چگونگی کاربرد مفهومی این تعبیر در متون کهن عرب، روایات و کلام دانشوران، و با توجه به شاخصه‌های مؤثر در معناشناسی، معادل صحیح هر عبارت در سیاق خود را تبیین نموده است.

۲. پیشینه پژوهش

پیشتر، دو مقاله «نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج البلاغه»: عباس اقبالی (۱۳۹۶) و «تحلیل محتوایی و ساختاری نفرین‌های نهج البلاغه»: سیدرضا میراحمدی، علی نجفی ایوکی، فاطمه لطفی مفرد (۱۳۹۷)، در بخش اندکی از نوشتار خود به عبارت کنایی «هَبَلْتَهُمُ الْهَبُولُ» در نهج البلاغه پرداخته‌اند. در مقاله اول تنها به همین ساختار موجود در نهج البلاغه توجه داده و دیگر روایات متضمن ترکیب «هبل» و «أمّ/هَبُول» دیده نمی‌شود. همچنین نظرات دانشوران زبانی و ادیبان به عنوان متخصصان این فن نیز به تمامی واکاوی نشده است. در مفهوم‌یابی عبارت نیز تنها مفهوم نفرین، نفی گشته و روایت مورد پژوهش حمل بر تعجب شده است. مقاله دوم نیز عبارت «هَبَلْتَهُمُ الْهَبُولُ» را در ساختار نفرین جمعی و خطاب به ناکشان دانسته و این شیوه نفرین‌خواهی را مطابق با عادت عرب بیان کرده است. اما هیچ‌یک به تحلیل دقیق معنای امروزی این عبارت کنایی در صیغ مختلف بیانی، با توجه به قراین موجود در ادبیات کهن عرب و متون روایی نپرداخته‌اند؛ مهمی که این نوشتار سعی بر آن دارد.

۳. تحلیل مفهوم ادبی بر اساس معناشناسی در زمانی

در این بخش هدف بنیادین بر ریشه‌شناسی «هبل» استوار گردیده که با پیگیری در زبان‌های سامی مورد مطالعه است. به عبارتی دیگر بازیابی روابط معنایی مؤثر در تاریخ مفهومی واژه «هَبَل» و فرآیند بهره‌گیری از ظرفیت آن در ساخت عبارت کنایی مورد رهیابی است. با توجه به ارتباط وثیق و گسترده این ماده با «ثکل» در زبان عربی [نک: ادامه مقاله] در اینجا پیش‌فرض ردیابی روابط معنایی و مفهومی «هَبَل - تُكَل» مورد تاکید بوده، که ابتدا در زبان‌های هم‌خانواده عربی مورد سنجش قرار می‌گیرد، تا میزان

این هم‌گونی مفهومی کشف و مفاهیم ضمنی ماده «هبل» از این رهگذر شناسایی شود؛ سپس در زبان عربی به مفهوم شناسی ادبی - روایی این تعابیر کنایی پرداخته گردد. ضرورت التفات به بحث ریشه‌شناسی در زبان‌های سامی به این دلیل است که خاستگاه نخستین «هبل» و «ثکل» در زبان‌های هم‌خانواده عربی بوده و با ورود به زبان عربی تطور معنایی یافته و با توسع مفهومی همراه گردیده است. این تفاوت و تطور معنایی موجب شده تا در پاره‌گزاره‌های مشتمل بر این دو ماده، تنها در زبان عربی مفاهیم جدید کنایی مشاهده شود. این در حالی است که این نحوه تعامل معنایی در دیگر زبان‌های سامی، علی‌رغم این‌که «هبل» و «ثکل» در آن‌ها ریشه دارد، به چشم نمی‌خورد.

۳-۱. روابط معنایی «هَبَل - تُكَل» در زبان‌های سامی غیرعربی

همزاد^۱ ماده «هبل» در شاخه کنعانی زبان‌های سامی و به طور خاص عبری قابل پیگیری است. در زبان عبری عهد عتیق این ماده به صورت «הַבֵּל» در قالب اسمی کاربرد داشته که در بردارنده مفاهیمی چون: بخار، دم (نفس)، پوچ، بی‌ارزش است. در حالت فعلی نیز «הִבֵּל» به معنای پوچ و بی‌ارزش شدن مستعمل بوده است [۷۵، صص ۲۱۱-۲۱۰].

«הַבֵּל» و «הִבֵּל» همزاد «هبل» در آرامی ترگوم است که مفاهیمی چون: ۱. انجام کارهای بیهوده، ۲. هوا، بخار، حرارت، ۳. نفس دهان، نفس کشیدن و به‌ویژه نفس کشیدن کودک و فرزند را در بردارد [۷۶، صص ۳۲۹].

این ماده در سریانی به صورت «ܚܒܠ» و به سه معنای عمده کاربرد داشته است: ۱. غبار، بخار و تشعشع و برافروختگی ۲. دم، وزش نسیم و نفس کشیدن ۳. باطل و نادرستی [۷۴، صص ۲۰۹؛ ۷۷، صص ۷۲].

اما همزاد ماده «ثکل» در زبان عبری تورات در قالب فعلی و اسمی به صورت «תָּכַל» و «תִּכַּל» به معنای داغدار شدن و گم کردن فرزند کوچک و حالت صفتی این ماده نیز در هیئت «תִּכַּל» به معنای بی‌فرزند مورد کاربرد بوده است [۷۵، صص ۱۰۱۴-۱۰۱۳].

«תִּכַּל» در آرامی ترگوم و «ܚܚܠ» در زبان سریانی همزاد «ثکل» بوده که به همان معنای داغدار شدن و از دست دادن فرزند مورد اشاره بوده، اما جز آن به مفهوم بی‌فرزند شدن نیز تاکید شده است [۷۶، صص ۱۵۷۴؛ ۷۷، صص ۳۹۱].

1. Cognate.

چنان که مشهود است، رابطه‌ای که دال بر هم‌گونی حداقلی کند، میان دو ماده «هبل» و «ثکل» در زبان‌های سامی غیر عربی، وجود ندارد؛ جز آنکه ریزپاره‌گفتار «فرزند/ کودک» که در برخی مواضع به آن اشاره و گاه تأکید شده را می‌توان وجه تشابه در رابطه مفهومی آن‌ها دانست؛ اما اینکه یکی ذیل دیگری گنجانده شود یا اقل هم‌پوشانی مفهومی بتوان میان آن‌ها ایجاد کرد، کاملاً منتفی است. اما این وضع در زبان عربی متفاوت است و ارتباط وثیقی میان این دو ماده ایجاد شده، به‌طوری که در مفهوم‌یابی یکی از لفظ دیگری بهره گرفته می‌شود:

۲-۳. روابط معنایی «هَبَل - تُكَل» در زبان عربی؛ تا فرآیند تصویرآفرینی ادبی

قریب به اتفاق ادیبان و لغت‌شناسان عرب «هَبَل» را دقیقاً معادل با «تُكَل» دانسته‌اند [برای نمونه: ۵۵، ج ۴، ص ۵۳؛ ۸، ج ۴، ص ۳۰؛ ۶۸، ج ۲، ص ۴۰۵]. اما ابن فارس «هبل» را دلالت بر سه اصل معنایی می‌داند: ۱. تُكَل ۲. ثَقَل و سنگینی ۳. فریفته شدن و غفلت ورزیدن [۱۴، ج ۶، ص ۳۰]. بنابراین «هَبَل» یک مشترک لفظی با سه بار معنایی بوده که تنها در یک اصل معنایی مترادف با «تُكَل» است. از این رو برای دستیابی به مفهوم این لفظ ناگزیر باید به لفظ «تُكَل» مراجعه نمود. «تُكَل» یا «تُكَل» به معنای مرگ، نیستی و به طور کلی فقدان و نبود چیزی است، به ویژه از دست دادن محبوب، همسر و یا فرزند [نک: ۷، ج ۶، ص ۷۹۵؛ ۱۴، ج ۱، ص ۳۸۳؛ ۱۶، ج ۱۱، ص ۸۸]. اشتراک معنایی «هبل/ تُكَل» در «فقدان الشیء» بنای ساخت اصطلاح و عبارات کنایی نسبتاً درخور توجهی در ادبیات عرب شده که ممکن است این فقدان، با مرگ، گم کردن یا از دست دادن محقق شود. ترکیب «هَبَل» و «أمّ/ هَبول» نمود یکی از این ساخت‌های کنایی است که به همان بن معنایی مشترک بازمی‌گردد، به طوری که در لسان دانشوران زبانی مفهوم «هَبِلْتَهُ أُمَّه» با «تُكَلْتَهُ» بیان شده است [۲۸، ج ۵، ص ۱۸۴۶؛ ۷، ج ۴، ص ۳۲۲؛ ۴، ج ۵، ص ۲۴۰] و به‌طور شایع زمان استعمال آن به هنگام نفرین و مرگ‌خواهی بر انسان^۱ تلقی می‌شود [۶۸، ج ۲، ص ۴۰۵]. هرچند اصالت این ترکیب در هیئت و ساختاری نفرین‌تاب است، اما گاه اراده متکلم از کاربرد آن، حقیقت کلام نیست، بلکه ممکن است هدف، بهره‌گیری از اسالیب بیانی باشد، همچون استعاره از «فقدان و از دست دادن قوه تشخیص و خرد در اثر

۱. برای نمونه برخی متون متضمن عبارت نکلتک امک که دلالت بر مفهوم نفرین دارند: [۱۱، ص ۱۶۱؛ ۶۳، ج ۴۵، ۱۱۶؛ ۱۰، ج ۴، ص ۱۹ و ج ۳، ص ۱۸۲].

مصیبت» [۴، ج ۵، ص ۲۴۰؛ ۳۴، ج ۱۵، ص ۷۹۲]. در عین وجود اصالت ترکیب در پیکرهٔ نفرین و به تبع آن تصور شایع در دشنام و نفرین‌انگاری ترکیب «هبل» و «أمّ/هَبول»، اما مفهومی فراتر از تجزیهٔ آحاد واژگانی متصور و امکان استعمال آن در مفهوم مدح و حتی فراتر از آن مفهوم حمد، تقریظ و ستایش نیز گزارش شده است [نک: ۷۰، ص ۶۹ و ۷۰؛ ۲۹، ج ۲، ص ۹۷؛ ۱۳، ج ۳، ص ۲۳؛ ۵۳، ج ۲، ص ۳۵۴؛ ۳۶، ج ۲، ص ۴۱۷]. به علاوه آنکه، در این دست کاربرست که هدف وقوع حقیقت کلام نیست و متکلم صورت نفرینی این لفظ را در نظر ندارد، وجوه معنایی دیگری نیز از جمله: تعجب، تحضیض و تحریض، تعظیم، انکار و یا هشدار، آگاهی دادن به اجتناب از سستی در انجام امور محتمل است [نک: ۲۹، ج ۲، ص ۹۷؛ ۳۰، ج ۴، ص ۴۹۹؛ ۴، ج ۵، ص ۲۴۰؛ ۵۱، ج ۵، ص ۳۳۱؛ ۵۸، ص ۳۲۹].

محصول بررسی روابط معنایی «هَبَل - تُکَل» از رهگذر معناشناسی در زمانی را می‌توان چنین بیان کرد:

رابطه‌ای مفهومی میان دو مادهٔ «هبل» و «تکَل» در زبان‌های سامی غیر عربی، مشاهده نشد جز آنکه بر ریزپاره‌گفتار «فرزند/کودک» اشاره شده است که تنها وجه تشابه متصور است. اما در زبان عربی «هَبَل» دقیقاً با «تُکَل» معادل‌سازی شده و برای توجه‌دهی به مفهوم آن لاجرم بر مفهوم مادهٔ «تکَل» تأکید می‌شود. این مطلب بیانگر هم‌پوشانی و هم‌گونی مفهومی دو ماده در زبان عربی است. و اتفاقاً همین موضع نیز خاستگاه ساخت عبارت کنایی مشتمل بر «هبل» در ترکیب با ریزپاره‌گفتارهای دیگر همچون «أمّ، هَبول، هَوَابِل و تعابیر مشابه» بوده است که این نحوهٔ کاربرد، وجه تمایز «هبل» در زبان عربی از سایر زبان‌های هم‌خانواده‌اش محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر در زبان عربی این رابطهٔ هم‌نشینی موجب توسع و گسترده‌گی معنایی «هبل» شده تا آنجا که مفهوم لغوی خود را پشت سر نهاده و وارد وادی بدیعی از کاربرست می‌شود که سایر زبان‌ها از آن بی‌بهره بوده‌اند. بازیابی و بازشناخت این گسترده‌گی مفهومی در بافت موقعیت و بافتار متون اصیل عرب لازم به پیگیری است که رسالت آن برعهدهٔ معناشناسی هم‌زمانی بوده که در ادامه به بازساخت این مفاهیم جدید با التفات به مواضع و کاربرد سخن و رابطهٔ عرضی «گوینده/شنونده» اشاره می‌شود.

۴. تحلیل مفهوم ادبی بر اساس معناشناسی هم‌زمانی

نفی تصور شایع در دشنام و نفرین‌انگاری ترکیب «هبل» و «أمّ/هَبول» با کاوش در میان آرای ادیبان عرب‌زبان و نیز ارائهٔ شواهدی از متون کهن عرب، به مثابهٔ دو منبع قابل

اعتماد در مفهوم‌شناسی، قابل اثبات است. حاصل این بررسی دستیابی به ۸ وجه معنایی به غیر از معنای نفرین است:

۴-۱. تعجب و تبعید

از جمله وجوه معنایی ترکیب «هبل» و «أمّ/هَبُول» تعجب است [۴، ج ۵، ص ۲۴۰؛ ۴۰، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ۵۱، ج ۵، ص ۳۳۱؛ ۵۸، ص ۳۲۹]. استعمال این وجه معنایی هنگامی است که فرد سخن دور از ذهنی را بشنود یا با مسئله و مطلبی عجیب روبه‌رو شود. از این‌رو برای اظهار تعجب یا استبعاد خود، از اصطلاح «هَبِلْتَكْ أُمَّكْ / الهَبُول» بهره می‌جوید. در کتاب وقعة صفین گزاره‌ای در رشادت‌های مالک اشتر نقل شده است که در میدان نبرد فردی از یاران مالک اشتر گفت: «مالک اشتر اگر با خلوص نیت این‌چنین دلاوری‌ها می‌کرد، چه بزرگ مردی می‌شد». همراهش پاسخ داد: «أَي نِيَةِ أَعْظَمَ مِنْ هَذِهِ تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ وَ هَبِلْتَكْ» چه نیتی صادقانه‌تر و بزرگتر از این (...هبلتک...); می‌بینی که این مرد چگونه در دریای خون شناور است و جنگ او را به ستوه نیاورده و چنین که خود به عیان می‌نگری استوار مانده است [۶۷، ص ۴۸۰؛ ۱، ج ۲، ص ۲۱۳].

در این گفت‌وگو که از زبان دو هم‌رزمِ هوادار مالک اشتر گزارش شده، مقام «عداوت و نفرین‌خواهی» مشاهده نمی‌شود؛ نه میان دو هم‌رزم و نه میان آن‌ها با مالک اشتر. رشادت‌های مالک اشتر چنان بی‌نظیر بوده که در تاریخ شهره است و پیش از این در آوردگاه جمل، بر همگان نمایان شده بود [۷۳، ص ۷۰۴]. مالک بسیار مورد اعتماد امام خویش، امیرالمؤمنین بوده [به‌عنوان نمونه: ۳۹، نامه ۳۸؛ ۱، ج ۱۵، ص ۹۸] و برای اجابت امر مقتدای خود دلاورانه دل به دریای خون می‌زند و از مرگ باکی نداشته است. بنابراین نادیده گرفتن این موضوع در عین علم بدان، موجب کاربست تعبیر کنایی «هَبِلْتَكْ أُمَّكَ» شده است. به عبارتی دیگر، کنش گفتاری «ناتمامی خلوص نیت مالک اشتر» با واکنشی توأم با تصویرآفرینی ادبی در به‌کارگیری این عبارت کنایی مواجه می‌شود که بیانگر اظهار تعجب از گفتار مخاطب همراه با چاشنی نکوهش و سرزنش است. در این گزارش دو عبارت کنایی «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ» و «هَبِلْتَكْ أُمَّكَ» در هم‌نشینی یکدیگر قرار گرفته‌اند که احتمال هم‌گونی مفهومی این دو تعبیر را در ادبیات عرب تقویت می‌کند.^۱

۱. این هم‌گونی مفهومی با پیگیری در دیگر متون تقویت می‌گردد؛ به عنوان نمونه‌ای دیگر در این وجه معنایی نک: [۶۶، ج ۱، صص ۱۸-۱۹؛ ۱۸، ص ۴۶؛ ۵۴، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۲]، که مشابه آن‌ها با لفظ «

این مفهوم، در ادبیات روایی نیز قابل ردیابی است؛ در گزارشی منقول است که رسول خدا (ص) بر محله‌ای که ابن صائد (ابن صیاد) شهره آن بود قدم گذارد. به گاه گذار پیامبر از آن محله، ابن صائد از خواب بیدار شده و دو چشم خویش را می‌مالید و پیوسته به آسمان می‌نگریست. پیامبر درحالی که به وی التفات داشت، فرمود: «مَا لَهَا هَبِلَتْ؟ شگفتا! چیزی در آسمان می‌بینی که دیگران قادر به مشاهده آن نیستند؟» در پاسخ گفت: «بله چیز بزرگی می‌بینم...» [۹، ج ۲، ص ۴۰۴].

در این گفتار، روی سخن پیامبر، رفتار و عملکرد ابن صیاد است که خیره آسمان را نظاره می‌کرد، گویی مشغول تماشای شیئی خاصی بوده است که دیگران در دیدن آن ناتوانند. از این رو موجب تعجب و شگفتی پیامبر می‌شود، تا آنجا که در ادامه چستی و ماهیت آن شیء مورد پرسش حضرت قرار می‌گیرد. بی‌تردید فردی که تنها، عملکردی تعجب‌برانگیز داشته، نمی‌تواند به صرف این نوع کنش، با واکنشی نظیر نفرین‌گویی و یا مرگ‌خواهی متکلم مواجه شود. بنابراین طبق لزوم وجود تناسب میان عمل و عکس العمل، مفهوم نفرینی در این روایت بعید می‌نماید و جایگزینی عبارتی که نشان از تعجب از کرده مخاطب داشته باشد، متناسب‌تر با موقعیت گفتاری خواهد بود؛ الفاظی همچون: «شگفتا، عجا و تعابیر مشابه».

۲-۴. مدح

برخی دانشوران مفهوم حمد، مدح و تفریظ را در شمار مفاهیم ترکیب «هبل» و «أمّ/هَبُول» بر شمرده‌اند [۷۰، صص ۶۹-۷۰؛ ۲۹، ج ۲، ص ۹۷؛ ۱۳، ج ۳، ص ۲۳؛ ۵۳، ج ۲، ص ۳۵۴؛ ۳۶، ج ۲، ص ۴۱۷؛ ۳۰، ص ۴۹۹]. در وجه معنایی حاضر، غرض متکلم از به‌کارگیری این تعبیر کنایی، اراده مدح و خیرخواهی با زبان کنایه است که اثرش به مراتب از تصریح بدان بیشتر خواهد بود. گزارش زیر نمونه‌ای از این کاربست است:

عیاش بن شریک از یاران امیرالمؤمنین (ع) در پیکار صفین بود که پرچمداری غطفان عراق را برعهده داشت. مردی از خاندان ذی‌الکلاع هم‌اورد طلبید. قائد بن بکیر به هم‌اوردی او رفت، اما به شهادت رسید. در این حال عیاش به میدان آمد و مهیای نبرد با کلاعی تنومند شد که در میانه راه هَرم بن شُتَیر (شبیر) او را از حرکت بازداشت و گفت: «به‌حق

→ «تکلنک امک» در دیگر منابع به کار گرفته شده است: برای نمونه: [۴۸، ج ۱، ص ۹۷؛ ۵۰، ج ۵، ص ۱۴۴؛ ۲، ج ۷۳۹] که نشان از رابطه جانشینی «تکلنک امک» با تعابیر هبلتک امک و هبلنک الّهَبُول دارد.

خویشاوندی! با این تنومند بلندوالا پیکار مکن». عیاش در پاسخ گفت: «هَبْلَتَكَ الْهَبُولُ وَ هَلُّ هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ، آیا [این هم‌وردی] جز مرگ خطری دیگر دارد؟» هرم گفت: «مگر جز مرگ از چیزی دیگری می‌گریزند؟ عیاش گفت: ... به خدا سوگند، یا من او را می‌کشم و یا او مرا به قائد بن بکیر ملحق می‌کند» [۶۷، ص ۲۶۰؛ ۱، ج ۵، ص ۲۰۷].

هرم و عیاش هر دو از اصحاب امیرالمؤمنین و خویشاوند هم هستند که در نبرد صفین مقابل دشمن صف‌آرایی نمودند و قدم گذاردن در میدان جنگ و شهادت در رکاب امام را همواره سعادت می‌انگارند. بنابراین نه تنها ترسی از مرگ نداشتند، بلکه بسیار مشتاق شهادت نیز بودند. در این گزارش نیز عیاش قصد پیکار با پهلوان کلاعی را داشته و هرم به دلیل وجود علقه و خویشاوندی میان خود و عیاش، قصد منصرف نمودن او را داشته است. از این‌رو هرم با کنش گفتاری «به‌حق خویشاوندی! با این تنومند بلندوالا پیکار مکن» جز قصد خوبی و دوستی برای عیاش ندارد. عیاش حس دلسوزی هرم را درک و در مقام پاسخ، با زبان محبت از این دلسوزی هرم قدردانی می‌کند؛ اما آن‌را با زبان کنایه به کار بسته تا ضمن اثرگذاری بیشتر به نتیجه‌ای عملکرد که شهادت و عاقبت به خیری است توجه دهد. پس نمی‌شود واکنش عیاش در این مکالمه را بر تندی و نفرین حمل کرد؛ بلکه مقام گفت‌وگو ابراز محبت قلبی و اشتیاق قلبی میان طرفین است، نه نفرین و مرگ‌خواهی. با توجه به سیاق مفهومی و بافت موقعیت در این متن، می‌توان مدح مخاطب در قالب کنایه را بر کلام متکلم حمل کرد که با لفظ «خدا خیرت دهد» در ادبیات فارسی قابل جایگزینی است.

۳-۴. هشدار و غفلت‌زدایی

وجه معنایی انذار و هشیار کردن مخاطب نسبت به مسائل پیرامونی، از جمله وجوه معنایی است که در ترکیب «ثکل / ام» بیان شده است [۴۱، ج ۲، ص ۶۴۱؛ ۷۱، ج ۱، ص ۱۰۶]. با وجود اینکه این مفهوم در ترکیب «هبل» و «أم / هبول» به طور مستقیم از طرف ادیبان و دانشوران مطرح نشده؛ اما کثرت جانشینی «هبلتک» و «ثکلتک» در متون متقدم عرب و نیز وجود عباراتی همچون «حَثَّ عَلَى التَّيَقُّظِ فِي الْأُمُورِ» در لسان برخی لغت‌شناسان [۵۸، ص ۳۲۹]، می‌تواند کاربرست این معنا را در «هبلتک» نیز محتمل جلوه دهد. در این وجه با دو دسته متون مواجهیم: در دسته اول غرض متکلم از به کارگیری عبارت «هَبْلَتَكَ أُمَّكَ / الْهَبُولُ»، آگاهی دادن به مخاطب نسبت به آنچه که بدان توجه

ندارد و یا پیشگیری از ورود باور و اعتقاد ناصحیح به ذهن اوست؛ در دسته دوم غرض تلنگر زدن در جهت زدایش و اصلاح رفتار و گفتاری است که متعارض با باورهای صحیح بوده، تا مخاطب از عمل خود برحذر داشته شود و در مقام جبران کاستی‌ها برآید. در واقع در هر دو دسته، غرض متکلم هشداری خیرخواهانه به منظور غفلت‌زدایی و آگاهی بخشی است، با این تفاوت که در دسته اول، «هَبَلْتَك أُمَّكَ / الهَبُول» برای پیشگیری از عمل ناصحیح به کار گرفته می‌شود و در دسته دوم برای اصلاح آن؛ از این رو جنبه نکوهشی کلام در دسته دوم بیشتر به چشم می‌خورد. علی‌رغم اشاره اجمالی عالمان به این وجه معنایی با عبارات مجملی همچون «تَنْبِيهِ مِنَ الْعَفْلَةِ» درباره «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ» و «حَثَّ عَلَى التَّقِيظِ فِي الْأُمُورِ» درباره «هَبَلْتَك أُمَّكَ / الهَبُول» سخنی از مفهوم دقیق آن به میان نیامده و به وجود این دو دسته نیز اشاره‌ای نشده است. اما با مراجعه به متون کهن عرب و توجه به سیاق و فضای گفتمان، این تفکیک قابل دستیابی است.

الف) هشدار به منظور پیشگیری

در شعری کهن، ترکیب کنایی «هبل» و «أم» برای پیشگیری از عمل ناصحیح به کار رفته که هدف، هشدار خیرخواهانه به مخاطب به منظور آگاهی بخشی یا تأکید وافر بر دانسته‌هاست: «هَبَلْتَك أُمَّكَ إِنْ قَتَلْتَ لِمُسْلِمًا * وَجَبَتْ عَلَيْكَ عُقُوبَةُ الْمُتَعَمِّدِ» اگر مسلمانی را به قتل برسانی قطعاً عقوبتی سخت در پیش خواهی داشت [۲۰، ج ۲، ص ۴۵۵]. چنانکه مشهود می‌نماید غرض از سخن، پیشگیری از ارتکاب قتل است که شاعر برای برجسته‌سازی بیشتر موضوع «عقوبت ارتکاب قتل» با ذوق هنری و زبان کنایه، دست به تصویرآفرینی ادبی زده و سعی در بهره‌گیری هرچه بیشتر از ظرفیت مستحسنات لفظی داشته است. بنابراین عبارت «هَبَلْتَك أُمَّكَ» در مقام نفرین به کار نرفته است، بلکه هشدار است برای اجتناب از عمل ناصحیح.^۱

ب) هشدار به منظور اصلاح عمل

در جنگ صفین عمرو بن عاص میان سپاه حضرت علی (ع) و فرات مانع شده بود. در پی آن اشعث بن قیس گفت: ای عمرو، به خدا اگر پیش از این برای تو عقلی می‌پنداشتم اینک یقین کردم که تو را عقلی نیست. آیا گمان می‌کنی ما تو را بر سر آب وا

۱. [نمونه دیگر: ۱۷، ج ۱، ص ۱۷۸].

می‌گذاریم؟ آیا نمی‌دانی که ما عرب‌نژادیم و با این حال به بستن آب همت گمارده‌ای که بزرگ‌ترین ناجوانمردی محسوب می‌شود؟ تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ وَ هَبَلَّتْكَ، دست به کاری ناگوار زده‌ای که برایت گران تمام می‌شود. عمرو در پاسخ گفت: نه، به خدا امروز خواهی دید که ما به عهد وفا می‌کنیم... و با شکیبایی و کوشایی با تو برخورد خواهیم کرد [۶۷، ص ۱۶۹؛ ۱، ج ۳، ص ۳۲۴].

این مکالمه میان یک دانی و عالی است؛ بدان معنا که اشعث بن قیس از لحاظ رتبه و جایگاه، مقامی پایین‌تر نسبت به عمرو بن عاص - که قائم‌مقام خلیفه است - دارد. مشهود است، اشعث با استفاده از عبارت «هبلتک أمک» قصد تلنگر زدن به عمرو و گوش‌زد کردن اشتباه او را دارد تا در پی اصلاح عمل خویش برآید. بنابراین متکلم در این گفت‌وگو قصد ناسزاگویی و توهین به مافوق خویش را ندارد، بلکه هدف او استفاده از یک کنایه رایج برای غفلت‌زدایی و آگاهی‌بخشی است. این استعمال نشان می‌دهد که هبلتک امک در معنای حقیقی خود به کار نرفته و در مقام نفرین و مرگ‌خواهی اظهار نشده، بلکه کنایه‌ای است چندکاربردی، که فارغ از معنای جمع جبری تک‌تک واژگان، باید مفهوم‌یابی شود. مؤید این برداشت، گزارشی است مربوط به ماجرای پس از صفین که عمرو بن عاص، اشعث را دید و گفت: «ای برادر کندی، به خدا روز درگیری بر سر آب، من از درستی سخن تو آگاه بودم ولی مجبور به اجرای تصمیم معاویه شده بودم» [۶۷، ص ۱۷۰؛ ۱، ج ۳، ص ۳۲۵]. این بیان دلالت دارد بر اینکه عمرو از کلام اشعث، نفرین و مرگ‌خواهی برداشت نکرده است.

نکته دیگر آنکه لفظ «تکلکتک» در کنار «هبلتک» به کار رفته که نحوه قرارگیری این تعابیر قرین یکدیگر نشان از هم‌گونی مفهومی آن‌ها دارد. از این رو، کاربست عبارت کنایه «تکلکتک امک» در مفهوم غفلت‌زدایی، خود شاهدی دیگر بر این بار معنایی در «هبلتک» خواهد بود. [به عنوان نمونه: ۳۱، ج ۲، ص ۱۹-۲۰؛ ۲۵، ج ۷، ص ۲۰۱].

این مفهوم در احادیث نیز به کار رفته است؛ به نقل از امام صادق (ع) آمده: «یکی از عالمان یهود، نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! پروردگارت از کی بود؟ امام به وی فرمود: شگفتا! خداوند کی نبوده تا گفته شود کی بود؟! پروردگارت پیش از پیش، از هنگامی که پیشی وجود نداشت، بوده، و پس از پس، هنگامی که پس وجود ندارد، خواهد بود». مرد یهودی با شنیدن این پاسخ عرض کرد: «آیا شما نبی هستید؟» حضرت فرمود: «لَأُمَّكَ الْهَبَلُ؛ [چه می‌گویی!] آگاه باش که من تنها عبدی از عبید رسول

خدا هستیم» [۶۸، ج ۱، ص ۹۰]. همین حدیث در کتاب التوحید، نقل شده با این تفاوت که به جای عبارت «لَأَمَّكَ الْهَبْلُ» از «وَيْلَكَ» استفاده شده است [۴۶، ص ۱۷۴]. توجه به این تفاوت نقل، می‌تواند در مفهوم‌یابی عبارت «لَأَمَّكَ الْهَبْلُ» یاریگر پژوهشگر باشد. نقل صدوق نشان از آن دارد که «وَيْلَكَ» در محور جانشینی عبارت فوق قرار می‌گیرد و کاربست یکی در جای دیگری خللی به سیاق، مفهوم و مقام بحث وارد نمی‌سازد. از آنجا که «وَيْلَكَ» در معنای ضمنی و جانبی خود، مفهوم نفرین‌خواهی به‌منظور فقدانی مخاطب را ندارد، لذا متن مورد بررسی، عاری از مقام نفرین خواهد بود. به‌علاوه صرف پرسش از یک موضوع نمی‌تواند دلیلی بر تقبیح و شتم مخاطب باشد، چه آنکه در روایات متعدد، ائمه (ع) همواره خود را ملجأ و محل پرسش معرفی نموده و دستور به سؤال از ایشان داده‌اند [برای نمونه، نک: ۶۰، ج ۲، ص ۶۸؛ ۴۷، ج ۱، ص ۴۲؛ ۶۸، ج ۱، ص ۲۱۰]. از این‌رو مفهوم عبارت کنایی «لَأَمَّكَ الْهَبْلُ» با عباراتی همچون: «آگاه باش! هشیار باش، چه می‌کنی!، وای بر تو، و...» همسان خواهد بود.

۴-۴. توبیخ

توبیخ یکی دیگر از وجوه معنایی ترکیب «هبل» و «أَمْ/ هَبُول» است که عالمان، دسته‌گریخته بدان اشاره دارند [نک: ۳۳، ج ۱، ص ۱۷۱؛ ۵، ج ۷، ص ۳۰۵؛ درباره «ثکلتک»، نک: همان، ج ۷، ص ۴۴۶؛ ۲۳، ج ۱۷، ص ۲۱۸؛ ۵۱، ج ۵، ص ۳۳۱؛ ۵۸، ص ۳۲۹]. در این وجه معنایی هدف متکلم، صریحاً انکار گفتار، اعتقاد و یا توبیخ مخاطب است. با اینکه این وجه، به مفهوم «غفلت‌زدایی» شبیه است، اما اساسی‌ترین تفاوت، صریح بودن بیان متکلم در این معناست، با نمونه‌هایی که در این بخش ارائه می‌شود، به روشنی پیداست که زبان گفتار، زبان توبیخ است و گوینده، کلام خویش را متضمن این عبارت کنایی می‌کند تا رد و انکاری اثرگذار باشد بر اندیشه و گفته‌های مخاطب.

أحمد بن طولون (م ۲۷۰ هـ) از خلفای عباسی و امیر مصر، در پی آگاهی از عصیان‌گری فرزندش عباس، به وی نامه‌ای بسیار تند نگاشت؛ چنانکه گزارش شده این مکتوبه، انذار و توبیخی بوده بر کردار عباس: «مُنذِرًا لَهُ وَمَوْبِخًا لَهُ عَلَىٰ فِعْلِهِ». ابن طولون سرآغاز نوشتار، فرزند خویش را با عناوینی همچون «الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ»، «العاصي لِربِّه» مورد خطاب قرار داده است. او پس از حمد و ثنای الهی و پیامبر اکرم (ص)، پیام خود را با مثلی ادامه می‌دهد: «مَثَلُ تُو هَمَانِدْ كَاو مَادَهْ اسْتِ كَهْ خَنْجَرٍ رَا بَا دُو شَاخْشْ بَهْ حَرْكْتِ دَرِ مِيْ اَوْرَدْ وَ هَمْچُونِ مَوْرچَهْ كَهْ [عامل] مَرْگَشْ دَرِ دُو بَالَشْ اسْتِ». «سَتَعَلَّمَ هَبْلَتَكَ

الهِوَابِلِ!...» بزودی خواهی فهمید، ای احمق نادانی که با تکبر بر ضلالت متمایل گشته است ... [۵۶، ج ۷، صص ۳-۴].

در این گزارش، هدف غایی متکلم از استعمال این تعبیر به‌صراحت توبیخ و تقبیح کردار مخاطب است. ابن طولون فرزند خویش را با لفظ «هبلتک الهوایل» خطاب می‌کند، چراکه با خطاهای فراوان خویش فردی عصیان‌گر شده و با حماقت و جهالت خویش به حدود تعیین شده تعدی نموده است. از این‌رو، برای تعزیر و عتاب وی از این عبارت کنایه بهره برده شده تا توبیخی باشد بر اعمال فرزند خود نه مرگ‌خواهی در حق او. لفظ «موبَّخ» (توبیخ‌کننده) نیز می‌تواند مؤیدی باشد بر مفهوم توبیخ باشد. این گزارش از نقطه‌نظر تاریخی نیز حائز اهمیت است؛ زیرا رد پای استعمال ترکیب کنایه «هبل» و «أمّ/هَبُول» را تا اواسط قرن ۳ نشان می‌دهد.^۱

وجه مفهومی توبیخ در ادبیات روایی نیز در شش موضع کاربرد داشته است که به یک نمونه اشاره می‌گردد.^۲ امیرالمؤمنین (ع) حین ایراد خطبه‌ای، میان شمار مردم کوفه و مدینه که پیامبر را یاری کردند مقایسه می‌نمود که مردی برخاست و گفت: «نه تو محمد هستی و نه ما آن مردم. خداوند ما را به بیش از طاقتمان مکلف نساخته است». این گفته در ضمن پاره‌گفتار «تَكَلَّتْكُمْ التَّوَاكِلُ» با توبیخ امام مواجه شد.^۳ دیگری برخاست و گفت: «امیرمؤمنان و همراهانش چه نیازمند نهروانیان‌اند!» مردم از هر سو سخن گفتند و جنجال کردند. سپس فردی با صدای بلند گفت: «جای خالی مالک اشتر برای مردم عراق روشن شد. اگر زنده بود، این جنجال کم می‌شد و هرکس درمی‌یافت که چه می‌گوید». امیرالمؤمنین به آنان فرمود: «هَبَلْتُمْ الْهُوَابِلِ، خاموش باشید! حق من بر شما واجب‌تر از حق مالک اشتر است. آیا مالک اشتر، حقی بر شما داشت، بیش از حق مسلمان بر مسلمان؟». حضرت با این بیان، خشمگین، از منبر فرود آمد [۲۶، ج ۲، ۴۸۱؛ ۵۲، ص ۱۷۴؛ ۱، ج ۲، صص ۸۹-۹۰].

در این متن، زبان‌گفتار توبیخ مخاطب است و مقصود امام از به‌کارگیری ترکیب کنایه «هبل» و «هَبُول/هُوَابِلِ» تضمن توبیخ و انکارِ گفتار یا اعتقاد مخاطب است تا رد و انکاری

۱. [برای نمونه‌های بیشتر نک: ۱، ج ۶، ص ۲۹۶؛ ۵۰، ج ۵، ص ۴۲۸؛ ۶۶، ج ۲، ص ۱۰۰؛ ۳، ج ۳، ص ۱۷۲؛ ۱۵، ج ۸، ص ۱۹۵].

۲. [پنج مورد دیگر عبارتند از: ۳۹، خطبه ۲۲ و ۲۲۴؛ ۴۵، ص ۶۲۲؛ ۴۹، ج ۱، ص ۹۵؛ ۵۲، ص ۱۶۹؛ ۱، ج ۱، ص ۳۰۶؛ ۶۱، ج ۵، ص ۵۳؛ ۲۷، ص ۱۳۹؛ ۲۴، ص ۴۰].

۳. [نک: قدح‌گزینی یا مدح‌گزینی در تعبیر نفرین‌تاب روایی؛ از همین مؤلفان (در دست چاپ)].

اثرگذار باشد بر اندیشه و گفته‌های او. بافت موقعیت نشان از «سخن‌های ناروای مخاطبان به امام»، «اعتراض‌ها و طعنه‌های بی‌مورد» و «نافرمانی‌ها و طغیان‌گری‌ها در تبعیت از مقتدا» دارد که در نهایت منجر به غضبناک شدن امام و فرود آمدن از منبر شده است. در روایت حاضر، «تَكَلَّتْكُمْ التَّوَاكِلُ» در کنار «هَبَلْتُمْ اَلْهَوَابِلُ» مورد استفاده بوده و این عطف توجه به بافت کلامی دلالت بر آن دارد که خطاب در این عبارات به تمامی مخاطبان است و پاسخ امام در مقام رد انگاره‌های عمومی است که در اذهان همگان شکل گرفته و موجب این اعتراض‌ها و طغیان‌گری‌ها شده است. پس از فرود آمدن حضرت از منبر حجر بن عدی و سعد بن قیس دو صحابی مخلص امیرالمؤمنین به پیش آمده، عرض کردند: «لا یسوءُکَ اللهُ یا امیر المؤمنین: خدا برایت بد نیاورد» که می‌تواند کنایه‌ای باشد به این افراد سست‌عنصر که راه خطا در تبعیت از ولایت در پیش گرفته‌اند. استفاده از تعبیر کنایه‌ای علاوه بر تصویرآفرینی ادبی، منجر به برجسته‌سازی کلام امام در توییح مخاطب نیز شده است. گویا امام با به‌کارگیری «هَبَلْتُمْ اَلْهَوَابِلُ»، مخاطب خویش را به سکوت‌گزینی و خاموشی فرامی‌خواند، تا چنین پیش‌آمدی را تکرار نکند و از ادامه سخن بازایستد. برای بیان مفهوم این تعبیر در معادل‌های امروزی می‌توان از الفاظی همچون: «خاموش باش، ساکت شو، ادامه نده، چه می‌گویی؟! و...»^۱ بهره جست.

۴-۵. ترحم و اشفاق

حارثة بن سراقه در روز بدر مشغول آب خوردن از آبگیر بود که تیری از سوی مشرکان آمد و بر گلویش نشست و جان داد ... زمانی که پیامبر(ص) از بدر بازگشت، مادر حارثة نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! شما از جایگاه حارثة در قلبم آگاهی. من خواستم بر او گریه کنم؛ ولی با خود گفتم: گریه نکنم تا از پیامبر خدا درباره‌اش بپرسم. اگر در بهشت بود، بر او نگریم و اگر در آتش، بر او ناله و فغان سردهم. پیامبر فرمود: «وَيَحْكُ، أَوْ هَبَلْتُ، أَوْ جَنَّةٌ وَاحِدَةٌ هِيَ»، «...! مگر تنها یک بهشت هست؟! بهشت‌های بسیار وجود دارد و سوگند به آنکه جانم در دست اوست، فرزند تو در فردوس برین است». مادر حارثة با شنیدن کلام پیامبر گفت: پس هرگز بر او نخواهم گریست [۲۲، ج ۵، ص ۷۷؛ ۱، ج ۱۴، ص ۱۴۷].

۱. بدیهی است که به فراخور ساختار عبارت به گونه‌های «خطابی و غیابی»، یا «مفرد و جمع» این معادل‌ها به تناسب گونه‌ها، قابل تغییرند. شایان ذکر است که نویسنده تقیدی به معادل‌های ذکر شده ندارد و مخاطب این سطور می‌تواند سایر معادل‌هایی که حکایت‌گر مقام توییح مخاطب است، جایگزین این موارد نماید.

فحوای روایت بر مادری داغدارِ شهادت فرزند در غزوه بدر و نگران از فرجام اخروی او، دلالت دارد. این مادر برای رفع دلهره خویش به پیامبر پناه آورده و در پاسخ منقول از پیامبر با عباراتی همچون «ویحک» و «هبلت» مواجه است. پذیرش مفهوم نفرین و منفی‌گزینی در این موقعیت بیانی، با سیاق و فضای صدور گزارش شده ناهمخوان می‌نماید. برخی از دانشوران حدیثی نیز به این مهم توجه داده‌اند و در شرح این روایت استعمال لفظ «ویحک» را دال بر ترحم و اشفاق دانسته‌اند [۳۸، ج ۹، ص ۴۹۹؛ ۲۳، ج ۱۷، ص ۹۴]. عده‌ای نیز برای حل این ناهمخوانی ظاهری میان متن و فضای صدور، معتقدند که معنای «هبلت» در مفهوم حقیقی و اصل کلمه مراد نبوده [۶۹، ج ۶، ص ۱۰۴]، بلکه برای از دست دادن قوه تشخیص و خرد مادر حارثه در اثر مصیبت از دست دادن فرزندش استعاره شده، گویی مقصود پیامبر چنین بوده است: «با از دست دادن پسرت، عقلت را از دست داده‌ای تا جایی که باغ‌های جنت را باغ واحد فرض می‌کنی» [۴، ج ۵، ص ۲۴۰؛ ۷۲، ج ۲، ص ۲۶۴؛ ۴۲، ج ۱۶، ص ۵۸؛ ۶۳، ج ۱۹، ص ۳۶۶] و نسبت به صفات بهشت جاهل شدی [۶۹، ج ۶، ص ۱۰۴؛ ۳۳، ج ۱، ص ۱۷۱].

برخی به جای تعبیر «هبلت» از «جهلت» یاد کرده‌اند. این جابه‌جایی لفظ که به داودی، لغت‌شناس متقدم، نسبت داده می‌شود، دیدگاهی منحصر به فرد است که از دیگر اهل لغت و اندیشمندان زبانی تأیید نشده است [۵، ج ۷، ص ۳۰۵؛ ۲۳، ج ۱۷، ص ۹۴-۹۵]. برخی نیز در تحلیل گزاره معنایی «أَوْهَيْبَتٍ، أَوْجَنَّةٌ وَاحِدَةٌ هِيَ» معتقدند: «واو» واو ابتدا و «أ» استفهام است که در «أ هبلت» برای توبیخ است و در «أجنة واحدة» برای انکار [۳۳، ج ۱، ص ۱۷۱].

ناگفته خود پیداست که هیچ‌یک از عالمان، گزینش مفهوم مرگ‌خواهی و نفرین را در این مقام، نپسندیده‌اند و هریک در مقام نفی مفهوم حقیقی خفته در ترکیب «هبل» و «أم» برآمده و به حمل بر مجاز روی آورده‌اند که خود شاهدهی بر چند معنایی و چند کاربردی بودن این ترکیب کنایی است.

۴-۶. سایر وجوه محتمل (افسوس، اغراء، روشنگری)

علاوه بر وجوه پیشین، با التفات به بافت موقعیت و فضای گفتمانی، می‌توان وجوه معنایی دیگری نیز برای پاره‌گزاره‌های مشتمل بر «هبل» محتمل دانست که از سوی ادیبان و اندیشوران بیان نشده است اما با تتبع در متون متقدم عرب، کاربست آن‌ها کشف می‌گردد. از جمله، وجه معنایی «افسوس»، که اغلب در ساختار «هَبْلَتِنِي أُمِّي» به

کار می‌رود. البته این ساختار همواره بر افسوس و حسرت‌بری دلالت ندارد؛ اما در پاره‌ای موارد متناسب با موقعیت گفتاری می‌توان استعمال آن‌را، کنایه از افسوس دانست. [برای نمونه: ۲، ج ۲، ص ۵۲؛ ۶، ج ۲۵، ص ۳۳۴؛ ج ۲۷، ص ۱۹۲؛ ۴۸، ج ۷، ص ۳۰۷].

کاربست پاره‌گزاره «فأَمِّي هَابِل» در بافتار رجزخوانی در جنگ و یا انجام امور مهم نیز، دلالت بر «انگیزش و اغراء» را به ذهن متبادر می‌کند. برای نمونه خَبِيب بن عَدِي که یکی از اصحاب رسول خدا(ص) در غزوه بدر بوده [۱۲، ج ۲، ص ۴۴۰] در حادثه رجیع در شعری خطاب به مشرکین چنین می‌گوید: «إِنَّ لِمَ أَقَاتَلُكُمْ فَأَمِّي هَابِلٌ»: اگر با شما به محاربه و کارزار نپردازم وای بر من! [۱۹، ج ۳، ص ۳۳۰].

علاوه بر دو وجه معنایی فوق، به نظر می‌رسد مفهوم «تبیین و روشن‌گری» نیز در زمره معانی مستعمل در ترکیبات مشتمل بر «هبل» بگنجد. در شعری منسوب به محمود وراق از شعرای عصر عباسی، پیرامون عدم فضیلت فرد بزرگسال نسبت به خردسال چنین آمده: «يَقُولُ أَنَا الْكَبِيرُ فَبَجَلُونِي *** أَلَا هَبَلْتِكَ أُمَّكَ مِنْ كَبِيرٍ» [۳۷، ج ۱، ص ۱۵۵]. در حقیقت شاعر در پی تبیین و روشن‌گری، به منظور زدودن تفکر رایج و شایع عوام است که بزرگسال را نسبت به خردسال دارای فضل بیشتر تلقی می‌کنند. وی با به‌کارگیری پاره‌گزاره کنایی «هَبَلْتِكَ أُمَّكَ» دست به برجسته‌سازی گفتار خویش زده و اثرگذاری آن‌را بر مخاطب فزونی بخشیده است. وراق در تبیین این نگرش ساختارشکنانه خود به ذکر ادله‌ای در نفع گسترده‌تر خردسال روی می‌آورد که در انجام حوائج و کارها پیش‌گام‌تر از بزرگسال بوده و در پیشامدهای دردناک به دلیل برخورداری از شاخصه ریسک‌پذیری کارآمدتر است:

إِذَا كَانَ الصَّغِيرُ أَعْمَ نَفْعًا *** وَأَمْضَى فِي الْحَوَائِجِ وَالْأُمُورِ
وَأَنْفَذَ فِي النَّوَائِبِ إِنْ أَلَمَّتْ *** فَمَا فَضْلُ الْكَبِيرِ عَلَى الصَّغِيرِ [همان].

در پایان باید گفت در منابع حدیثی شیعه و سنی ۱۰ روایت با تعبیر مختلف «هَبَلْتِكَ أُمَّكَ»، «هَبَلْتِكَ الْهَوَابِل»، «هَبَلْتِكُمُ الْهَوَابِل»، «هَبَلْتِ»، «هَبَلْتِكَ الْهَبُولُ»، «لِأُمَّكَ الْهَبَلُ»، «هَبَلْتَهُمُ الْهَبُولُ»، «لِأُمَّهِمُ الْهَبَلُ» و «أُمَّهُ هَبَلَتْ بِهِ» گزارش شده است. از این تعداد، ۶ روایت در منابع شیعه و ۴ روایت در منابع اهل سنت منقولند که مطابق با آنچه به تفصیل در این نوشتار بیان شد، برخلاف تصور رایج، صرفاً معنای نفرینی ندارند و در چهار مفهوم «تعجب و تبعید، هشدار و غفلت‌زدایی، توبیخ، ترحم و اشفاق» به کار رفته‌اند. حاصل تتبع در دو حوزه متون کهن عرب و احادیث فریقین، حکایت از این دارد که

برخی ساخت‌های کنایی مشتقات «هبل» تنها در حوزه نخست کاربرست داشته و در روایات صادره از معصومان (ع) به چشم نمی‌خورند. از جمله این ساخت‌ها می‌توان به تعابیر «فأَمّی هَیْل» و «هَیْلَتِنی أَمّی» [۱۹، ج ۳، ص ۳۳۰؛ ۲، ج ۲، ص ۵۲؛ ۶، ج ۲۵، ص ۳۳۴؛ ۴۸، ج ۷، ص ۳۰۷] اشاره داشت. نیز «هَیْلَت لَایک» [۴۳، ج ۶، ص ۷۱۹] که ترکیب بدیعی از «هبل» و «آل» را به جای «أم» به دست می‌دهد. در مقابل تعبیر «أُمَّهُ هَیْلَت بِه» [۱، ج ۱، ص ۲۳۵] نیز در زمره کاربرست اختصاصی روایی جای می‌گیرد که در ادبیات عرب نشانی از استعمال آن یافت نشد.

نتیجه‌گیری

۱. تصور شایع در ترکیب «هبل» و «أمّ/ هَیْل/ هَیْلَت» عموماً اتخاذ مفاهیم نفرینی همچون «مادرت به عزایت/ مرگت نشیند» است؛ اما این گزاره معنایی فراتر از مفهومی ساده، یک تعبیر کنایی چند کاربردی است که تنها اختصاص به نفرین ندارد.
۲. جهت بازیابی روابط معنایی مؤثر در تاریخ مفهومی ماده «هبل»، رابطه مفهومی «هَیْل - تُکَل» شناسایی می‌شود؛ اما سنجش هم‌گونی مفهومی آن در زبان‌های سامی غیر عربی، جز تأکید مشابه بر ریزپاره‌گفتار «فرزند/ کودک» را ثمر نمی‌دهد. این در حالی است که در زبان عربی «هَیْل» دقیقاً با «تُکَل» معادل‌سازی و برای توجه‌دهی به مفهوم آن لاجرم بر مفهوم ماده «تکل» تأکید می‌شود.
۳. نحوه چیدمان «هبل» در ترکیب با ریزپاره‌گفتارهایی چون «أمّ، هَیْل، هَیْلَت» و تعابیر مشابه در زبان عربی خاستگاه ساخت عبارت کنایی بوده که ممیزه کاربرست «هبل» در زبان عربی از سایر زبان‌های هم‌خانواده‌اش محسوب می‌گردد. این رابطه هم‌نشینی و جانیشینی موجب توسعه معنایی و بازتولید مفاهیم جدید شده تا آنجا که مفهوم لغوی خود را وانهاده و به مجاز روی آورده است.
۴. خاستگاه شفاهی و کاربرست این ترکیب در میان عرب‌زبانان، اغلب قرن نخست هجری است که در لسان رسول خدا و امیرمؤمنان با ده کاربرست به عنوان گزارش‌های روایی، و در گفتار اصحاب ایشان به عنوان دیگر متون اصیل عرب به چشم می‌خورد. رد پای استعمال این مفهوم کنایی را می‌توان تا نیمه دوم سده سوم پی گرفت.
۵. فراتر از مفهوم نفرین، وجوه معنایی «تعجب، مدح، هشدار و غفلت‌زدایی، توبیخ، ترحم و اشفاق، افسوس، اغراء و ایجاد انگیزش، تبیین و روشن‌گری» از دیگر معانی استعمالی کهن

این ترکیب کنایی است که گزارش‌های روایی ده‌گانه، تنها در چهار کاربست مفهومی «تعجب و تبعید، هشدار و غفلت‌زدایی، توبیخ، ترحم و اشفاق» جای می‌گیرند.

۶. دلیل اصلی شکل‌گیری انگاره توهین در ترکیب مشتقات «هبل»، نگرش تک‌بعدی و تک‌کاربردی به آن است، که این خطا می‌تواند از رهگذر توجه به فرهنگ و شرایط اجتماعی، بافت کلامی و موقعیت متن و التفاتی کل‌نگر، به جای جزء‌نگر، به این تعابیر کنایی برطرف گردد.

منابع

- [۱]. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- [۲]. ابن ابی‌شیبہ، عبد الله (۱۹۹۷). مسند ابن ابی‌شیبہ. تحقیق: عادل عزازی، ریاض، دارالوطن.
- [۳]. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۴۱۷). الکامل فی التاریخ. تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- [۴]. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهاية فی غریب الحدیث و الأثر. تحقیق: محمود محمد طناحی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- [۵]. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی (۱۳۷۹). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت، دارالمعرفة.
- [۶]. ابن حنبل، أحمد بن محمد (۱۴۲۱). مسند أحمد بن حنبل. تحقیق: شعیب الأرنؤوط و عادل مرشد، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- [۷]. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱). المحکم و المحيط الأعظم. تحقیق: عبد الحمید هنداو، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۸]. _____ (۹). المخصص. بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۹]. ابن شبة، عمر (۱۳۹۹). تاریخ المدینة. تحقیق: فهیم محمد شلتوت، جدہ، بی‌نا.
- [۱۰]. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب. قم، علامه.
- [۱۱]. ابن طاوس، علی بن موسی (۱۳۴۸). اللہوف علی قتلی الطفوف. تهران، جهان.
- [۱۲]. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب. تحقیق: علی محمد بجای، بیروت، دارالجلیل.
- [۱۳]. ابن عبد ربه، شهاب‌الدین (۱۴۰۴). العقد الفرید. بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۱۴]. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۱۵]. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸). البداية و النهاية. تحقیق: علی شیری، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۱۶]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
- [۱۷]. ابن هشام، عبد الملک (۱۳۷۵). السیرة النبویة. تحقیق: مصطفی السقا و همکاران، چاپ دوم، مصر، مکتبه مصطفی البابی الحلبي.

- [۱۸]. أبو الفرج اصفهانی، علی بن الحسین (؟). *مقاتل الطالبیین*. تحقیق: السيد أحمد صقر، بیروت، دارالمعرفة.
- [۱۹]. ابوبکر بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۰۵). *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*. بیروت، دارالکتب العلمية.
- [۲۰]. اخفش معتزلی (۱۴۱۱). *معانی القرآن*. تحقیق: هدی محمود قراعة، قاهره، مكتبة الخانجي.
- [۲۱]. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۸). *ترجمة نهج البلاغة*. چاپ سوم، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- [۲۲]. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱). *صحیح البخاری*. بیروت، دارالفکر.
- [۲۳]. بدرالدین عینی، محمود (؟). *عمدة القاری شرح صحیح البخاری*. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۲۴]. بیهقی، ابراهیم بن محمد (؟). *المحاسن والمساوی*. بی جا، بی نا.
- [۲۵]. ثعلبی، احمد (۱۴۲۲). *الکشف و البیان*. تحقیق: ابی محمد ابن عاشور، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۲۶]. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵). *الغارات*. تحقیق: جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی.
- [۲۷]. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۲۳). *المحاسن والأضداد*. بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- [۲۸]. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*. تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۲۹]. خطابی، حمد بن محمد (۱۴۰۲). *غریب الحدیث*. تحقیق: عبد الکریم ابراهیم غریبوی، بیروت، دارالفکر.
- [۳۰]. خوارزمی مطرزی، ناصر (؟). *المغرب فی ترتیب المعرب*. بیروت، دارالکتاب العربی.
- [۳۱]. خوارزمی، موفق الدین (؟). *مقتل الحسین*. تحقیق: محمد سماوی، قم، مكتبة المفید.
- [۳۲]. دشتی، محمد (۱۳۷۹). *ترجمة نهج البلاغة*. قم، مشهور.
- [۳۳]. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸). *التدوین فی أخبار قزوین*. تحقیق: عزیزالله عطاردی، بیروت، دارالکتب العلمية.
- [۳۴]. زبیدی، محمد (۱۴۱۴). *تاج العروس*. تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- [۳۵]. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). *الکشاف*. تحقیق: مصطفی حسین احمد، بیروت، دارالکتاب العربی.
- [۳۶]. _____ (؟). *الفائق فی غریب الحدیث والأثر*. تحقیق: علی محمد بجای، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفة.
- [۳۷]. سلمان، عبد العزیز بن محمد (۱۴۲۴). *موارد الظمان لدروس الزمان*. چاپ سی ام، بی جا، بی نا.
- [۳۸]. سنیک، زکریا بن محمد (۱۴۲۶). *تحفة الباری*. تحقیق: سلیمان بن دریع عازمی، ریاض، مكتبة الرشد.
- [۳۹]. سید رضی (۱۴۱۴). *نهج البلاغة*. تحقیق: صبحی صالح، قم، دارالهجرة.
- [۴۰]. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۸). *المزهر فی علوم اللغة وأنواعها*. تحقیق: فؤاد علی منصور، بیروت، دارالکتب العلمية.
- [۴۱]. _____ (۱۴۲۴). *قوت المغتذی علی جامع الترمذی*. تحقیق: ناصر بن محمد بن حامد الغریبی، مکه، جامعة أم القرى.
- [۴۲]. شمس الدین یرماوی، محمد بن عبد الدائم (۱۴۳۳). *اللامع الصبیح بشرح الجامع الصحیح*. سوریه، دار النوادر.
- [۴۳]. شنترنی، علی بن بسام (۱۹۸۱). *الذخيرة فی محاسن أهل الجزيرة*. تحقیق: إحسان عباس، تونس، الدار العربية للكتاب.
- [۴۴]. شهیدی، جعفر (؟). *ترجمة نهج البلاغة*. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- [۴۵]. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الأمالی*. تهران، کتابچی.
- [۴۶]. _____ (۱۳۹۸). *التوحيد*. تحقيق: هاشم حسینی، قم، جامعة مدرسين.
- [۴۷]. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات*. قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- [۴۸]. طبرانی، سليمان (؟). *المعجم الكبير*. تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، قاهره، مكتبة ابن تيمية.
- [۴۹]. طبرسي، احمد بن علي (۱۴۰۳). *الإحتجاج على أهل اللجاج*. تحقيق: محمداقر خرسان، مشهد، نشر مرتضی.
- [۵۰]. طبري، محمد بن جرير (۱۳۸۷). *تاريخ الطبري*. چاپ دوم، بيروت، دار التراث.
- [۵۱]. طريحي، فخر الدين بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. چاپ سوم، تحقيق: احمد حسینی اشكوري، تهران، مرتضوی.
- [۵۲]. طوسي، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *الأمالی*. تحقيق: مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافة.
- [۵۳]. عسكري، حسن بن عبدالله (بی تا). *جمهرة الأمتال*. بيروت، دارالفکر.
- [۵۴]. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). *روضة الواعظین و بصيرة المتعظین*. قم، انتشارات رضی.
- [۵۵]. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *کتاب العين*. تحقيق: ابراهيم سامرائی، قم، دارالهجرة.
- [۵۶]. فزاري قلقشندی، أحمد بن علی (؟). *صبح الأعشى في صناعة الإنشاء*. بيروت، دار الكتب العلمية.
- [۵۷]. فيض الاسلام، علي نقی (۱۳۷۹). *ترجمه و شرح نهج البلاغة*. چاپ پنجم، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
- [۵۸]. قريمی كفوی، أيوب بن موسى (؟). *الکليات معجم في المصطلحات و الفروق اللغوية*. تحقيق: عدنان درويش؛ محمد مصري، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- [۵۹]. قطب راوندی، سعيد بن هبة الله (۱۴۰۵). *فقه القرآن*. تحقيق: احمد حسینی اشكوري، قم، كتابخانه عمومي آيت الله مرعشي نجفي.
- [۶۰]. قمی، علی بن ابراهيم (۱۴۰۴). *تفسير القمي*. تحقيق: طيب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم، دارالکتاب.
- [۶۱]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. تحقيق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- [۶۲]. کمره‌ای، محمد باقر (۱۳۷۵). *ترجمة أصول کافی*. چاپ سوم، قم، اسوه.
- [۶۳]. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. تحقيق: جمعی از محققان، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- [۶۴]. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۸). *ترجمة دانشنامه امام حسين بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ*. قم، دارالحدیث.
- [۶۵]. مصطفوی، سید جواد (۱۳۶۹). *ترجمة أصول کافی*. تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- [۶۶]. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*. تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم، کنگرة شيخ مفيد.
- [۶۷]. منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴). *وقعة صفین*. تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- [۶۸]. میدانی نیشابوری، احمد بن محمد (؟). *مجمع الأمثال*. تحقيق: محمد محیی الدين عبدالحمید، بيروت، دارالمعرفة.
- [۶۹]. وهرانی حمزی، ابراهيم بن يوسف (۱۴۳۳). *مطالع الأنوار على صحاح الآثار*. قطر، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية.

- [۵۰]. هروی بغدادی، ابن سلام (۱۴۰۰). الأمثال. تحقیق: عبد المجید قطامش، بی‌جا، دارالمأمون للتراث.
- [۵۱]. هروی قاری، علی (۱۴۲۲). مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح. بیروت، دارالفکر.
- [۵۲]. یحصبی سبتی، عیاض بن موسی (؟). مشارق الأنوار علی صحاح الآثار، بی‌جا، المكتبة العتیقة و دارالتراث.
- [53]. Vaglieri, V (1986). "Al-Ashtar," *Encyclopedia of Islam*. Leiden, Brill, Second Edition.
- [54]. Manna, B (n. d). *Syriac Arabic Dictionary*.
- [55]. Gesenius, W (1906). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*. Translated by Edward Robinson, New York.
- [56]. Jastrow, M (1903). *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature*. Nabu Press.
- [57]. Costaz, L (2002). *Syriac-French-English-Arabic-Dictionary*. Beyrouth, Dar al-Machreq, Third Edition.

